

آچارکشی

ایستادن سینه‌کش دیوارمهربانی

پوریا عالمی:بابای ما عادت داشت وقتی ازپس کارهای زندگی برنمی‌آمد، کارهای زندگی را می‌انداخت روی دوش ما؛ مثلاً ناتوان از گرداندن چرخ زندگی بود و توی اجاره می‌ماند، به ما می‌گفت: شما باید مستقل بار بیایید و از الان بهتر است بخشی از درآمد یا پول توجیبی‌تان را خرج اجاره زندگی بدهید، پس کرایه را شما بدهید. یا بابامان می‌گفت برای اینکه ما احسان را یاد بگیریم، بهتر است ما ناهارمان را نخوریم و غذایمان را بدھیم برادرمان که دو روز بود هیچی نخورده بود. بابای ما با این کار، از لحاظ شبمی و از لحاظ ذهنی ما را ارضا می‌کرد و کاری می‌کرد ما حس کنیم آدم خیلی مهربانی هستیم؛ اما ازلحاظ فیزیکی ما کاملاً داشتیم لاغرتر و ضعیف‌تر می‌شدیم. به‌نظر شما بابای ما خنده‌دار بود؟ بخندید. عیبی ندارد. اگر بدانید همین الان یکی مثل بابای ما هی توپ را می‌اندازد زمین شما، و شما هم بدون اینکه بدانید هی می‌زنید زیر توپ و فکر می‌کنید خیلی آدم مهربانی هستید، که بعضی می‌کنید. الان هم دولت و مسئولان و شهرداری و این همه دفترو دستک عریض‌وظویل، دارند با مالیات کارگروه و فلان برگزار می‌کنند که مشکل گرسنگی و اینای مردم را حل کنند. نتیجه چه می‌شود؟ هیچی. اولش می‌آیند می‌گویند یارانه نگیرید ما لازم داریم؛ این‌طوری حس مهربانی کنید. بعد می‌آیند می‌گویند ما ماشین آهن‌پاره به شما فروختیم ولی شما مهربانی کنید و ماشینتان را بیرون نیاورید و هوا را آلوده نکنید. بعد می‌آیند می‌گویند ما توی هوا سرب و سم ریختیم شما مهربانی کنید و از خانه بیرون نیایید و نفس هم نکشید. الان هم برگشتند قضیه را یکسره کردند و توپ بیکاری و بی‌پولی و بی‌چیزی مردم را می‌اندازند زمین ما.
چطور؟ این‌طور که خیابان‌خواب‌ها و بی‌کارها را از خیابان جارو می‌زنند سمت خارج شهر، اما هر چی دیوار خالی بوده وسط شهر، دوتا قلاب زدند بهش و چهارتا شسلوار پاره آویزان کردند گلش و اسمش را گذاشتند «دیوار مهربانی». به این سوی چراغ خنده‌دار است. مردم خودشان بلدند و همه این سال‌ها به همنوع‌شان کمک کردند و کسی هم خبردار نشده، اساتید مغزهاشان را ریختند روی هم و به این نتیجه رسیدند که مردم را سینه‌کش دیوار کنند به اسم مهربانی. تنها سؤال این است که استاد ما خودمان به خودمان کمک می‌کردیم و روی دیوار هم یادگاری می‌نوشتیم، گفتیم شما بیایی و با دستخوشی که از مالیات بهتان می‌دهیم، کاری کنید که کار از صدقه و این چیزها بگذرد و مردم روی پای خودشان بایستند و گشته نیفتند پای دیوار، آن‌هم روی دیواری که با افتخار و نامهربانانه شهرداری روش نوشته دیوار مهربانی.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۴ • ۹ ربیع‌الثانی ۱۴۲۷ • ۲۰ ژانویه ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۰۰ • صفحه ۱۲۰۱۵ • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۷:۳۸ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

مهدی عزیزی



سلام به فردا

ازین بردن بدبینی به افغان‌ها با دیپلماسی



سفر عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی جمهوری اسلامی افغانستان به ایران در هفته‌های گذشته وعده‌هایی که طرفین در این دیدار در زمینه مقابله با افراطی‌گری و مبارزه با مواد مخدر مطرح کرده‌اند، این سؤال را ایجاد می‌کند که این تعاملات چقدر بر حل آسیب‌های اجتماعی ناشی از افراطی‌گری و مواد مخدر در دو کشور تأثیرگذار خواهند بود؟ ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و قرارگرفتن در مسیر قاچاق مواد مخدر، آسیب‌های زیادی از اعتیاد و آسیب‌های مرتبط با آن مانند طلاق، قتل، سرقت و... دیده است و به‌همین دلیل داشتن تعاملی سازنده و مؤثر با افغانستان در راستای منافع مشترک با این کشور منجر به حفظ منابع انسانی کشورمان خواهد شد. بنابراین استفاده از دیپلماسی در مسیر حل معضلات اجتماعی و گسترش تعاملات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این راستا حتما مؤثر خواهد بود. اما مشکلات زیادی در مسیر این تعاملات وجود دارد. یکی از مشکلات نگاهی است که در میان بخش‌هایی از مردم نسبت به مهاجران افغانستانی ایجاد شده است. افغانستان به دلیل درگیری طولانی‌مدت با جنگ از یک سو و ازدیگرسو نزدیکی مرزی و فرهنگی با ایران در طول این سال‌ها مهاجران بسیاری را به کشورمان فرستاده است. در میان این مهاجران دو گروه مهاجر دیده می‌شود؛ مهاجرانی که از مبادی قانونی وارد کشور می‌شوند و مجوز اقامت دارند و مهاجرانی که نه مجوز ورود و نه مجوز اقامت دارند. گروه دوم به این دلیل که شناسایی‌شده نیستند و بی‌هویت محسوب می‌شوند، توانایی جذب در کشور را پیدا نمی‌کنند. ازسوی‌دیگر به این دلیل که این افراد نه تحت حمایت قانون و نه تحت نظارت آن قرار دارند بیش از دیگر مهاجران امکان ورود به جرائم و آسیب‌های اجتماعی را دارند. نداشتن حمایت قانونی باعث احساس تبعیض و نارضایتی می‌شود و این تبعیض و نارضایتی خود یک تهدید است. به‌همین‌دلیل درگیرشدن بخشی از مهاجران افغانستانی در جرائم اجتماعی باعث رواج نگاهی بدبینانه در میان مردم کشور نسبت به آنها می‌شود. ازسوی‌دیگر به این دلیل که ایران درزمینه پذیرش مهاجران افغانستانی استراتژی‌ای برای خود تعریف نکرده است، بیشتر نیروی کار یدی افغانستانی و نه نیروی کار فکری وارد کشور می‌شوند. بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر با برنامه‌ریزی و استراتژی‌هایی از پیش تعیین‌شده سراغ پذیرش مهاجر می‌روند. برای مثال کانادا برای سال‌ها تنها نیروهای تحصیل‌کرده را پذیرش می‌کرد و چون به این نیروی کار فکری، نیازمند بود حمایت‌های قانونی و امکانات مورد نیازشان را هم در اختیارشان قرار می‌داد تا بتوانند در وضعیتی برابر با شهروندان این کشور قرار گیرند. اما نسبت به مهاجران افغانستانی در کشور ما چنین استراتژی‌ای وجود ندارد و به‌همین‌دلیل نیروی کار افغان که عموماً هم نیروی کار یدی است و معمولاً ارزان هم هست و پشتکار بالایی هم دارد، توسط کارفرما به کار گماشته می‌شود. همه اینها نوعی بدبینی را در میان شهروندان ایرانی نسبت به این مهاجران ایجاد می‌کند. این در حالی است که با تعیین استراتژی‌های مناسب و از طریق دیپلماسی می‌توان از نیروی انسانی این کشور و توانمندی‌های یکی از نزدیک‌ترین همسایگان کشورمان برای فائق‌آمدن بر بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و رسیدن به توسعه استفاده کرد.

سایر جام

عقلانیت بین‌المللی، عقلانیت داخلی

آسیب‌هایی به کشور وارد خواهند کرد. امروز معیشت و اشتغال اولویت‌هایی هستند که دولت باید به آنها توجه کند. اهمیت این دو موضوع به‌قدری است که می‌توان گفت امروز نیازمند برجامی داخلی هستیم که همه اراده‌ها و تلاش‌ها را به‌خود معطوف دارد. اما همان‌طور که درباره حل مسئله هسته‌ای نیز شاهد بودیم، این اتفاق ممکن نشد؛ مگر پس از ایجاد یک عقلانیت سیاسی در عرصه بین‌المللی. این عقلانیت بود که توانست حرف ما را در میان قدرت‌های جهانی به‌کرسی بنشاند و پیش برود. پس شاید باید توصیه کنیم، عقلانیت در عرصه داخلی نیز مصرانه دنبال شود؛ چون پس از برداشته‌شدن تحریم‌ها یکی از اولین موضوعاتی که مطرح شد، ورود سرمایه‌های بلوکه‌شده ایران در خارج از کشور، به کشورمان بود و این سرمایه تنها با وجود عقلانیت می‌تواند مشکلاتی مثل معیشت و اشتغال را که از آن نام بردم، حل‌وفصل کند. این عقلانیت داخلی، هم در مردم و هم در مسئولان باید وجود داشته باشد. مردم نباید این توقع را داشته باشند که سرمایه‌های واردشده به کشور قرار است تبدیل به ریال شود و مستقیماً به جیب اشخاص برود و مسئولان نیز باید با کمک‌گرفتن از اقتصاددان‌های متخصص، این

سرمایه‌ها را به بخش‌های تولید و صنعت تزریق کنند تا عواید آن به همه مردم ایران برسد. شاید بد نباشد در اینجا گریزی هم به عرصه فرهنگ بزنیم و از یک‌طرف بی‌توانی به اسم هنرهای نمایشی سخنی بگوییم. امروز سینما، تلویزیون و تئاتر ما روزگار بسیار بدی را می‌گذرانند؛ درحالی‌که این هنر است که خوراک معنوی جامعه را تأمین می‌کند. جامعه بدون رفاه و بدون هنر هر دو آسیب‌پذیرند. این است که عقلانیت سیاسی در حوزه بین‌المللی وقتی در حوزه داخلی نیز شکل بگیرد، مسئولان و سیاست‌گذاران فرهنگی باید به این سؤال پاسخ دهند که سینما، تلویزیون و تئاتر می‌خواهند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است در بستر فعلی هنرهای نمایشی توان فعالیت ندارد؛ بستری به‌شدت بی‌ضاعت از نظر مالی و بدون هیچ نوع حمایتی. امروز اگر اکثر تولیدات سینمایی ما به‌سمت لوکیشن‌های آپارتمانی رفته و اگر سریال‌سازی در تلویزیون ما به شکلی سطحی تقلیل یافته است، این امر ناشی از نبود حمایت، اراده در حوزه فرهنگ است. ما در عرصه بین‌المللی ثابت کردیم با عقلانیتی می‌توانیم به بهترین نتایج ممکن برسیم. این راه مطمئن‌ا در حوزه فرهنگ نیز به نتایج بسیار مطلوبی خواهد رسید.

گزارش فردا

سهم من از کاهش آلودگی هوا

بعد، این شهر توانست جایزه جهانی «کیفیت هوا» را از آن خود کند. به گزارش «مکزیکوینوز دپلی»، مرکزیکوسیتهی بخشی از این کاهش آلودگی را مدیون کمیتهی مردمی به اسم «Un Día Sin Auto» است که به معنی روز بدون خودرو است. در این کمپین که از سال ۱۹۸۴ طراحی و اجرا شد، مردم می‌توانستند تنها یک روز در هفته به‌صورت داوطلبانه از آوردن خودرو به خیابان‌های شهر خودداری کنند. البته این اقدام مردمی از سوی دولت نیز بدون پشتوانه‌رها نشد و دولت شروع به گسترش وسایل حمل‌ونقل عمومی مثل مترو کرد. به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۵ بلندترین خط مترو آمریکای لاتین در مرکزیکوسیته تأسیس شد. ازسوی دیگر در تمام شهر و فواصل کمی از یکدیگر، ایستگاه‌های رایگان دوچرخه راه‌اندازی شد. در اقدامی دیگر کارخانه‌های اصلی تولیدکننده کارهای آلوده‌کننده تعطیل یا مجبور به رعایت ضوابط زیست‌محیطی شدند. با این اقدامات مرکزیکوسیتهی توانست در طول چهار سال مقدار قابل ملاحظه‌ای از دی‌اکسیدکربن موجود در هوای شهر را کم کند و همه اینها از یک حرکت داوطلبانه شروع شد. اگرچه کمپین سه‌شنبه بدون خودرو را در ایران سازمان محیط‌زیست راه‌اندازی کرده اما پیش‌تر یکی از گروه‌های مردم‌نهاد اراکی پیشنهاد سه‌شنبه‌های سبز را در این استان از طریق فضایی مجازی و راه‌اندازی یک کمپین مطرح کرد. «محمد بختیاری»، عضو مؤسسه زیست‌محیطی حافظان طبیعت اراک با بیان اینکه راه‌اندازی کمپین سه‌شنبه‌های سبز و طرح استفاده‌نکردن از خودرو در این روز، از حدود یک ماه پیش آغاز شده است، به «جام‌جم» گفت: «تکسون چهار هفته از آغاز این طرح می‌گذرد، اما اقبال عمومی از این طرح توسط شهروندان اراکی از دو هفته پیش و پس از فراگیرشدن تبلیغات آن شروع شد، به‌طوری‌که روزهای سه‌شنبه دو هفته گذشته شاهد کاهش شدید تردد خودرو در سطح شهر اراک بوده‌ایم».

تجربه ما

حکایت یک انسان در هفته هوای پاک

برساند. کاری از مسئول ایستگاه بر نمی‌آید؛ او به علت کمیود قطار مجبور است هر پنج، ۱۰ و ۱۵ دقیقه یک قطار را به سوی مبدأ و مقصد روانه کند و دیگر هیچ. پس چاره چیست؟ آیا باید به تعداد قطارها و واگن‌ها افزوده شود؟ آیا باید زمان حرکت قطارها کم و کمتر شود؟ آیا مسئولان این کشور باید دلسوزانه‌تر به این مشکل بزرگ بنگرند و عمل کنند؟... یکی از مسافران می‌گوید: «حتماً قیمت قطار خیلی گران است؟ بعد از سفارش ساخت آن توسط کشورهای خارجی باید برای تحویلش مدت‌ها انتظار کشید و...». دیگری می‌گوید: «بابا اینکه کاری ندارد؛ پول بدهند و مشکل را حل کنند!» پیرمردی جهان‌دیده معتقد است: «ساخت قطار واگن به‌همین‌سادگی که شما می‌گویید نیست و به گذراندن مراحل قانونی نیاز است؛ مواردی مثل تصویب بودجه لازم، همکاری و هماهنگی دولت محترم و شهرداری و مجلس و گرفتن مجوزهای لازم و موارد اعتباری و بهینه‌سازی سیستم و...». مسافران می‌دانند همین مترو فعلی هر ماه به حدود ۹۰ میلیون مسافر سرویس می‌دهد و از میلیون‌ها لیتر بنزین صرفه‌جویی می‌کند... اما واقعاً این کافی است؟ این جمعیت میلیونی از روی اختیار، مترو را انتخاب کرده، اما آیا می‌توان آنها را از چنین انتخابی منصرف کرد؟ آیا کسی صدای مرا می‌شنود؟! اینجا ایران است. اینجا تهران است. من انسانم، انسانی که می‌خواهد در فضایی کوچک در میان هزاران مسافر چشم‌انتظار قطار، به سوی مقصدش روانه شود...

حمیدرضا نظری: اینجا ایران است. اینجا تهران است.

اینجا یکی از شلوغ‌ترین ایستگاه‌های متروی جهان است و من یک انسانم؛ انسانی که می‌خواهد در فضایی کوچک در میان هزاران مسافر چشم‌انتظار قطار، به سوی مقصدش روانه شود... روزگاری من از میان همه وسایل نقلیه عمومی، مترو را انتخاب کردم و در این انتخاب کسی مرا مجبور نکرد. من مترو را برگزیدم چون آن را مطمئن‌ترین، راحت‌ترین، سالم‌ترین و ایمن‌ترین وسیله سفر درون‌شهری می‌دانستم. این اطلاعات را کسی به من نگفت و خود به‌تجربه به آن رسیدم. من به عنوان یک انسان آزاد، گاهی اوقات دلم برای خودم تنگ می‌شود؛ برای ثانیه‌ها، دقیقه‌ها، ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌هایی که مجبورم در بزرگ‌ترین شهر سزمینم در دریایی از آلودگی، هوای مسموم و آلوده، چشم‌انتظار می‌شوم و لحظه به لحظه به سوی مرگی بدفراجم گام بردارم. اینجا تهران است و من یک انسانم؛ انسانی که از صدها هزار خانه و آسمان‌خراش این شهر، سند مالکیت یک خانه کوچک را هم ندارد؛ انسانی که هوایی سالم و به‌دور از آلودگی می‌خواهد. چه کسی باید به این آرزو تحقق بخشد؟ و امروز باز هم همچنان بهترین انتخابم «مترو» است، اما افسوس و صافسوس که این وسیله نقلیه در ساعاتی از روز، دیگر «راحت‌ترین» نیست، چون تعداد قطارها و واگن‌های موجود نمی‌تواند جواب‌گوی حدود چند میلیون مسافری باشد که هر روز به امید رسیدن به آرامش، از پله‌ها به سوی سکوهای ایستگاه‌ها روانه می‌شوند تا خود را به مقصد

بانک تجارت

تجربه آسان انتقال وجه با همراه بانک تجارت

انتقال وجه کارت به کارت به صورت لحظه ای

انتقال وجه پایا

انتقال وجه شناسه دار

انتقال وجه بین حسابهای بانک تجارت به صورت لحظه ای

روابط عمومی
www.tejaratbank.ir
۱۵۵۴